

ترکس عاشوری

خبرنگار

آن طور که خودش می‌گوید مزه شهرت و جلوی دوربین بودن را سال ۵۴ با مجموعه «شهر من شیراز» چشید اما بدون تکیه بر حافظه طولانی مدت در دسترس ترین تصویر امین تارخ، شیخ حسن جوری در مجموعه «سربداران» است؛ نقشی که به همراه «بوعلی سینا» به پرسونای بازیگر او در تلویزیون بدل شد. تاریخی اما آشنا با مخاطب، «سفر سبز»، «اغما»، «معصومیت از دست رفته»، «جراحت» و... مجموعه‌هایی است که با تصویر امین تارخ به خاطر می‌آوریم و نشانه‌ای است بر این ادعا که مخاطب تلویزیون این کارها را با اعتماد به انتخاب او جدی‌تر پیگیری کرده است. پیش از تلویزیون اما امین تارخ در تئاتر و سینما ظاهر شد. «مرگ یزدگرد» بهرام بیضایی که روی صحنه رفت اما نسخه سینمایی آن رنگ پرده را ندید اولین و از مهم‌ترین تجربه‌های سینمایی او بود. تجربیاتی که بعدها با دانیال «سرب» (مسعود کیمیایی)، حسام «سارا» (داریوش مهرجویی)، جلال الدین «مادر» و طاهر «دلشدگان» (علی حاتمی) کامل تر شد. در کارنامه کاری او البته کارهای زیادی از جمله «چمدان»، «پرنده کوچک خوشبختی»، «رنیس»، «پرونده هاوانا»، «عشق +۲» و... هم وجود دارد. غیر از بازیگری از مهم‌ترین و تأثیر گذارترین فعالیت‌های او تأسیس اولین مدرسه بازیگری در تهران (کارگاه آزاد بازیگری) است.
با او که خود را معلم می‌داند و پرهیز دارد از اینکه به‌عنوان استاد از او یاد شود در سیره بازیگری، رؤیای ستاره شدن، ستاره‌سازی در سینما، دستمزدهای کلان بازیگران و البته بهانه این گفت‌وگو یعنی سریال «آقازاده» صحبت کرده‌ایم.

■ یک نویسنده یا کارگردان با نوشتن فیلمنامه یا ساخت اثر به الهام معنای مورد نظرش دست پیدا می‌کند. در زمینه بازیگری چقدر این امکان از طریق انتخاب نقش حاصل می‌شود؟

هر بازیگر مسئولیتی در قبال خودش دارد که به لحاظ حرفه‌ای انتخاب غلط نکند. معیارهایی برای تشخیص غلط و درست یک انتخاب وجود دارد و اولین آن فیلمنامه است. اینکه پیام فیلم متناسب با زمانه است و نیاز اجتماعی آن احساس می‌شود یا نه، از جمله دغدغه‌هایی است که یک بازیگر می‌تواند داشته‌باشد.

■ در مقایسه با دهه ۶۰ و ۷۰ نقش آفرینی در فیلم‌هایی همچون «مرگ یزدگرد»، «سرب»، «مادر»، «دلشدگان» و «سارا» چقدر در دوره اخیر پاسخ دادن به این دغدغه‌ها از طریق انتخاب نقش پیش‌ر شده است؟

فیلم‌هایی را مثال زدید که به ذات خاصیت ماندگاری دارند و تاریخ مصرف ندارند. «مرگ یزدگرد» را مقطع تاریخی می‌گویید که در طول تاریخ تکرار شده و رآ آینده هم می‌تواند تکرار شود اما اینکه این نگاه، چگونه تحلیل شود و به زمانی بیان شود که با مخاطب ارتباط برقرار کند و آگاهی بدهد مهم است. این فیلم یک اتفاق تاریخی تکرار شونده را به نمایش می‌گذارد و همدار می‌دهد که باز تکرار نشود. «دلشدگان» و «سرب» هم جنبه تاریخی دارند و مربوط به اوامع و حمایت‌ها از نژاد است. برهه تاریخی خاص هستند. «دلشدگان» در قالب قصای شنیدنی تلاش یک گروه موسیقی را برای حفظ گوشه‌ها و ردیف‌های آواز ایرانی روایت می‌کند تا توجه‌شان بعدی را به‌تأثیر از انتخاب آن افراد جلب کند. نمونه این نسل سلطان آواز، محمدرضا شجریان است نه صرفاً به خاطر حضور در این اثر که حساسیت و وسواس و احساس مسئولیتش از او شخصیتی ماندگار می‌سازد. با این نگاه «دلشدگان» فیلم از نمندنی است و به‌عنوان بازیگر حضور در آن باعث افتخار است. «سرب» راجع به مقطعی است که کشمکش‌های سیاسی عجیب و غریبی وجود دارد و باید درباره آن صحبت و تحلیل ارائه شود. «مادر» تاریخی نیست اما مهم‌ترین واقعه‌ی زندگی یعنی مرگ حرف می‌زند. آنقدر راجع به مرگ شیرین صحبت می‌کند که به‌باور تماشاگر می‌نشیند که مرگ هم بخشی از زندگی است و وقتی واقعت آن را درک کنیم، به معرفتی می‌رسیم که پذیرش آن را شیرین می‌کند. جدا از اینکه همکاری با بیضایی، کیمیایی، مهرجویی و حاتمی فی‌نفسه افتخار است؛ اینکه در شکل‌گیری فیلم ماندگاری‌ها سهم‌باشی دگرگم‌کننده است.

■ اگر قرار باشد در «آقازاده» ردی از همین نگاه و غدغه را پیدا کنیم به کجای می‌رسیم.

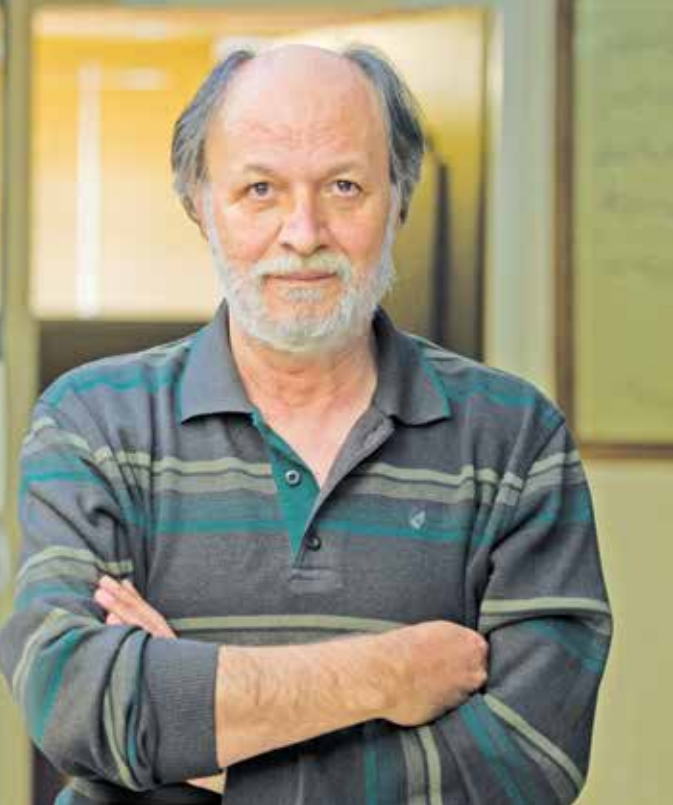
«آقازاده» یک اتفاق در سریال‌سازی است. شاید برای اولین بار هیچ خط قرمزی محدودیتی برای اثر نمایشی ایجاد نکرده است. حرف‌هایی که نمی‌شود در روزنامه‌ها نوشت در این سریال مطرح شد. در دل مردم و آنچه در ذهن داشتند بیان شد. آنقدر درست به تجزیه و تحلیل مناسبات پشت پرده سیاسی و اقتصادی پرداخت که تماشاگر خودش را در سریال پیدا کرد. این دست مناسبات خشن است اما تیزهوشی و خلاقیت نویسنده و کارگردان بستری فراهم کرد که خنوت حرف اول را نزنند. عشق در کمال لطافت در بستر اصلی قصه وجود داشت و در پناه آن ارتباطات خنن و پشت پرده اقتضای، احتلاس و معضلات پیچیده معیشتی به شکل روشنی به چشم و گوش تماشاگر رسید. تماشاگر نفسی راحت کشید که بالاخره حرقم زده شد. اینکه حرف مخاطب در سریال مطرح شود برای من جذابیت زیادی دارد.

■ به «آقازاده» در دیالوگ‌هایش از مشکلات اقتصادی مردم گفت‌و به فساد در دستگاه‌های دولتی و مفسدین قوه قضائیه اشاره کرد اما از گزارش‌های روزنامه‌ای فراتر نرفت. همه این پشت پرده‌هایی که گفتید اطلاعاتی است که مخاطب بواسطه دسترسی آزاد به اطلاعات در فضای مجازی با آن آشناست.

اما مردم پیچیدگی‌های آن را نمی‌شناختند. بارها گفته‌ام که در تاکسی، مراکز خرید، گفت‌وگوهای تلفنی و... این مباحث از زبان مردم شنیده می‌شود اما نمی‌شود گفت حالا که مردم می‌دانند نباید چگونگی مناسبات پشت پرده مطرح شود. در فضای اجتماعی هم این حرف‌ها گفته می‌شود ابله درست است اما در این فضا خیلی حرف‌ها مطرح می‌شود که آن را بی‌اعتبار می‌کند یا گاهی اوقات به نوعی استفاده می‌شود که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. اینکه تمامی این مباحث بدست‌دری یک اثر نمایشی ارائه و تجزیه و تحلیل شود، آگاهی دهنده است و برای مخاطب هم جذابیت بیشتری دارد.

■ یعنی شما معتقدید تجزیه و تحلیل شده، آن هم با بیان درست نمایشی؟

درباره یک اثر نمایشی هیچ چیز را نمی‌شود با قاطعیت گفت. هر اثری مخالفان و موافقانی دارد اما



وقتی کاراکتری بااین همه خصوصیات مثبت تبدیل به رزومی‌شود معنی‌اش این است که یک چیزی می‌لنگد. این لنگیدن را تماشاگر بدستی می‌فهمد. به اعتقاد من، حلاج رضا تأثیری را که باید بگذارد در حد پرداخت کاراکتر به وسیله کارگردان و نویسنده گذاشت. در این تأثیر من هم سهم اندکی داشتم.

■ اما قبول دارید چندوقتی نیست، گاهی اغراق آمیز می‌شوید ممکن است واپس زنگی ایجاد کند؟

■ به‌لوزی‌یادی سفید است.

قبول ندارم که حلاج رضا تک بعدی بوده باشد. کاراکترهایی هستند که از فراز خوب مطلق باشند برای اینکه بد مطق هم تجزیه و تحلیل شود. این درست است که کسی سفید سفید نیست و کسی حامد عنقا و خودت را انکار کشیدی، اگر جایی جلسه مهمی بود تو هم دعوت شدی و شرکت داشتی. ممکن است بگویید اینها که اشاره‌وار است اما همین اشار‌ها و همین که به ماجرای حسن ورود می‌کند و شهادت می‌دهد یعنی مسئولیت سرش می‌شود، پس می‌تواند خوب مطلق نباشد. در سباهی هم شرکت می‌کند و نقش خودش را دارد. در ادامه پاسخ به سؤال شما باید بگویم به لحاظ نمایشی اتفاق پدی نیست که کسی ظلمت را نشان بدهد و دیگری نور را. یک نفر ظلم را نشان دهد و کس دیگر عدالت را. چستی و ماهیت نور و سباهی باید در قالب کاراکترهای مختلف شناسانده شود.

■ اما همین وجه اعتراضی هم که اشاره می‌کنید



فی‌نفسه ویژگی مثبتی است. اگر چه در جامعه ما این اعتراض‌ها بیشتر از جانب کار کارگزارها بوده تا آقازاده‌هایی از جنس حامد و پدرش. می‌خواهید بگویید این وجه اعتراضی شمار از رغبت به قبول نقش کرده؟

حاج رضا معتبرض است و در همان خلوت‌کده خودش هم پیوسته این ویژگی و ادب کردن را دارد. به حسن می‌گویید مگر بازی‌رس را شما تعیین می‌کنید اما مگر بازی‌رس‌ها به دهن شما نگاه می‌کنند!

■ قبل از صحبت راجع به اما اگر‌های بازیگری بگویید

کلاس اول متوسطه بازیگری را شروع کردم. در دبیرستان حیات شیراز، دیدن بازی احمد سیاسار، جمشید اسماعیل‌خانی، مجید افشاریان، قدرت‌الله پدیدار و حمید مظفری باعث شد به بازیگری علاقه‌مند شوم. برای شروع هم به همان‌ها مراجعه کردم و آنها دستم را گرفتند. در ۱۴ سالگی نقش نوجوانی کوروش کبیر را بازی می‌کردم. سال ششم متوسطه تصمیم گرفتم کار نکنم و تکیه‌ما به ادامه تحصیل باشد. هر سال ۱۰-۱۱ تجدید می‌آوردم اما آن سال باید یک ضرب‌قول می‌شدم تا به دانشگاه راه پیدا کنم. فهمیده بودم که بهترین روش برای ادامه مسیر، یادگیری آکادمیک است. مثل هر شهرستانی دیگری تشخیص دادم که اتفاقات اصلی در تهران می‌افتد. تصمیم گرفتم، هر طور شده باید خودم را به عرصه آکادمیک شهری که اتفاقات هنری در آن جاری است برسانم. و نوید محمدزاده بود حرف بازشان بود. هنر بازیگری‌شان از آنها ستاره ساخت. بدیهی است که آنها در فروش و انتقال مفاهیم نهفته در فیلم و... تأثیر دارند. اصلاً

به‌شراط این که ستاره را به‌زور و تعارف تحمیل نکنند. ستاره به‌وسیله و انتخاب مردم ساخته می‌شود. مردم تشخیص می‌دهند چه‌کسی ستاره است و چه‌کسی نیست. هیچ‌کس تصمیم نگرفت که شهاب حسینی و نوید محمدزاده را ستاره کند. آنقدر خوب رشد کردند و هنرشان را ارائه دادند که ستاره شدند. چه بخواهند و چه نخواهند اینها ستاره هستند. ستاره‌هایی که در بازیگری تأثیرگذار هستند. فقط به تیپ و قیافه نیست. گو اینکه هر دو آنها ماشائله هم زیبا هم هستند. اما کسی راجع به چهره‌شان تبلیغ و صحبت نکرد. هر جا حرف از شهاب حسینی و نوید محمدزاده بود حرف بازشان بود. هنر بازیگری‌شان از آنها ستاره ساخت. بدیهی است که آنها در فروش و انتقال مفاهیم نهفته در فیلم و... تأثیر دارند. اصلاً



بازی در نقش مردی معتقد و سنتی، اما با اجرائی تازه، این تیپ را به شخصیتی تبدیل کرد که نوع سلوک و شیوه زندگی‌ش برای تماشاگر قابل باور و دوست داشتنی است. در «معصومیت از دست رفته» (داود میرباقری) شوبذ نقشی پیچیده و جذاب بود. مردی که از ایمان و اعتقادی گذر دول به دنیای مدرن، تاریخ این دگرگونی و تحول را طوری نمایش می‌دهد که باور پذیر است. یکی از بهترین نقش آفرینی‌های او با نقش بزرگ در مجموعه «جراحت» (محمد مهدی عسگرپور) رقم خورد. این مجموعه پربیننده نام تارخ را دوباره بر سر زبان انداخت. سکانس درگیری بزرگ و اسماعیل (علی عمرانی) و رودرویی دو برادر از فصل‌های دینی این مجموعه است. امین تارخ در همه این سال‌ها که نسلی از بازیگران را آموزش داده و این، بخشی مهم از کارنامه حرفه‌ای اوست، ارتباطش را با دنیای بازیگری قطع نکرده است. در تلویزیون بیش از سینما مقابل دوربین بوده، اما همان استاندارد و کیفیت را می‌توان در کارش دید. بدون این که گذشت زمان و بالا رفتن سن، خدش‌های به این کیفیت وارد کرده باشد. حفظ این اعتبار و جلیگه، کاری سرتگ بوده که از هر بازیگری بر نمی‌آید.



سارا

آقازاده

مادر

مخالف ستاره‌سازی نیستم و حمایت هم می‌کنم.

■ یعنی شما بر این باور هستید که بازیگران مؤلفه تعیین‌کننده در فروش فیلم هستند؟

فیلم باید قابل دفاعی باشد تا ستاره هم سهم خودش را داشته باشد. یک فیلم بد را ۱۰ ستاره هم نمی‌توانند نجات دهند. فیلمی که فیلمنامه و کارگردان و بازیگران خوب دارد مطمئناً ستاره‌هایش سهم خوبی در فروش آن خواهد داشت. فیلمی بدون این پارامترها با یک ستاره که چه عرض کنم، هشت خورشید هم نتاجش نمی‌دهد.

■ با این نگاه حماد دستمزدهای کلان بازیگری را هم تأیید می‌کنید.

چه دستمزد کلانی خاتم! کی گفته دستمزد کلان. تصور کنید یک نفر برای سریالی ۳ میلیارد بگیرد. حساب کنید قبل از این سریال چند ماه و چند سال بیکار بوده است. نه این که فیلم و سریالی پیششاده نشده باشد! او خواسته هر پیشنه‌ادی را قبول کند. بعد از این سریال هم ممکن است یک سال بیکاری بکشد. حالا دستمزدی که گرفته را تقسیم بر تعداد ماه‌های بیکاری کنید، رقم عجیب و غریبی نمی‌شود. باید نگرانی نسبت به آینده را هم به این دغدغه‌ها اضافه کرد. ۴۵ سالگی را که رد کنی دیگر از دستمزدهای خوب خبری نیست. خیلی از بازیگران برای حمایت از تهیه‌کننده دستمزدهای کم دریافت کرده‌اند اما در آخر بازنده کسی است که دستمزد کمتری گرفته است.

■ این روزها که ستاره‌های سینما بیکار نمی‌مانند.

همین امسال با وجود شیوع کرونا خیلی هاشان با ترافیک کاری مواجه بودند. مسأله و مشکلی که وجود دارد بالا رفتن سهم سرمایه تولید فیلم است که ناعادلانه تقسیم می‌شود بیشتر این سهم به بازیگرانی می‌رسد.

ربطی ندارد. حرفی که می‌خواهم بزنم مقایسه درست و جامعی نیست اما شاید بهتر منظور من را برساند. خیلی‌ها وارد تجارت می‌شوند اما آنهایی که هوش اقتصادی دارند و درست عمل می‌کنند برنده این میدان هستند و تاجرها می‌موفقی می‌شوند. این تقصیر آدم باهوش نیست. تقصیر آدم کم‌هوش و کم‌حواس است. آدم باهوش می‌داند چه انتخابی در دست است.

■ در کارگاه‌های بازیگران چقدر راجع به این مباحث صحبت می‌کنید. مثلاً با جز تکنیک‌های بازیگری درباره ظرفیت ستاره شدن هم صحبت می‌کنید؟

بله، تا آنجایی که گوشی برای شنیدن و هوشی برای فهمیدن باشد. همیشه گفته‌ام که همه چیز را از همین زیرزمین (کارگاه آموزش) تجربه کنید. سختی حرفه و این سرما و گرما را تحمل کنید. بلکه از آن لذت ببرید. آداماگی پیدا کنید برای بازی در چله زمستان و سرما می‌ده درجه زیر صفر کویر بالای ۵۰ درجه آبادان. بنابراین از اینکه با فعالیت بدنی خیس عرق می‌شوید گالیبه نکنید، باید کنار بایاید و اصلاً لذت ببرید. چند سال پیش به یکی از هنرچهرهای گتم تو بازیگر خوبی می‌شوی اما الان ۱۰هـ سال دیگر، خودش می‌گفت آن شب سرم را به دستم گرفته بودم که چطور این ۱۰ سال را تحمل کنم. روزی که کاندیدای شد دقیقاً ۲۰ سالش بود. خیلی هم خوش درخشید. تحمل و صبوری کرد البته نه به این معنا که ۱۰ سال کار نکند بلکه دست از تلاش برنداشت. باید فیلم ببینید، خودتان را به تئاتر نزدیک کنید حتی اگر هفتان سینما باشد. در تئاتر است که بازیگر استخوان می‌ت‌رکاند، معضلات بیان و بدین و خارقیت را عملاً مشاهده و تجربه می‌کند. هر وقت هم بازیگر مطرحی شدید فکر نکنید کار تمام شده تازه از این به بعد مسئولیتان سنگین می‌شود و باید بیشتر مراقبت کنید. باید به‌روز باشید و هیچ وقت تصور نکنید که به قله رسیده‌اید. هر چقدر شناخته‌تر شدید باید یادگیر کنید در دامنه کوه هستید. هنوز تپه‌های دیگری مانده که به کوه‌وقله برسید.

■ عموماً چقدر پیش‌بینی‌تان راجع به آینده بازیگری درست است؟ مثلاً راجع به ترانه علی‌دوستی فکر می‌کردید چنین بازیگر درخشانی شود؟

دقیقاً فکر می‌کردم. دوسه باری اتفاق افتاده که در اتودهای باره و گروهی و کلاس منوجه شدام. مثلاً از میان سه نفر، یکی کارش درست است و دو نفر دیگر کم‌کم نمی‌کنند و انرژی او را هم می‌گیرند. در این مواقع خودم وارد شدم تا جالبی که عقلم رسیده و توانم یاری کرده تلاش کردم به سمت و سوی درست‌تری هدایت شود. در صورت نیاز گاهی با بچه‌ها همراهی می‌کنم اما این که مثل یک پارتنر کنارشان قرار بگیرم به ندرت پیش می‌آید. یکی از این آدم‌ها ترانه علی‌دوستی است و دیگری بیتا باردار.

■ یک بازیگر این توانایی را دارد که تشخیص دهد آدم‌ها کج‌خودشان هستند و کج‌خلقش بازی می‌کنند.

بله. این توان را مطمئناً هم دارم.

■ برخی می‌گویند ما جامعه ایران خیلی خیلی بازی می‌کنیم؟

اوه. تا دلتان بخواهد. علاوه بر اینکه همه داریم برای هم بازی می‌کنیم برخی وقت‌ها به شکل جدی همدیگر را فریب می‌دهیم. قصد توهین ندارم و امیدوارم برداشت پدی از حرف‌هایم نشود اما فکر این سوه تفاهم پیش آمده که می‌توانیم دست در جیب هم بکنیم.

■ چندی پیش بازار حرف و حدیث‌ها راجع به سوءاستفاده مالی و اخلاقی از علاقه‌مندان بازیگری گرم شد. چطور می‌شود راجع به این مسائل صحبت کرد که از یک سوءذهنیت منفی نسبت به الهی سینما ایجاد نشود و خانواده‌ها تصور نکنند که فضای سینما آلوده است و هم در عین حال هشداری باشد برای آنهایی که خام‌دستانه و بی‌پروا وارد زنده‌رودای ستاره‌شن هستند؟

در یک کلام می‌گویم غیر از درصد بسیار اندکی، فضای بازیگری سینما از دیگر فضاهایی که در جامعه هست بسیار سالم‌تر است.